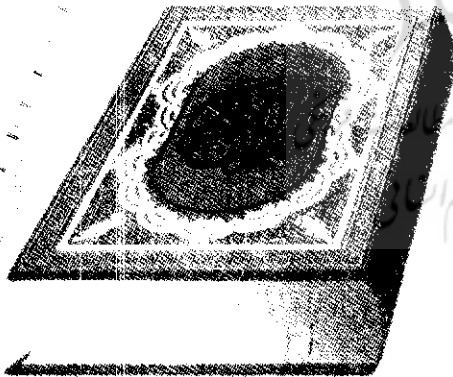
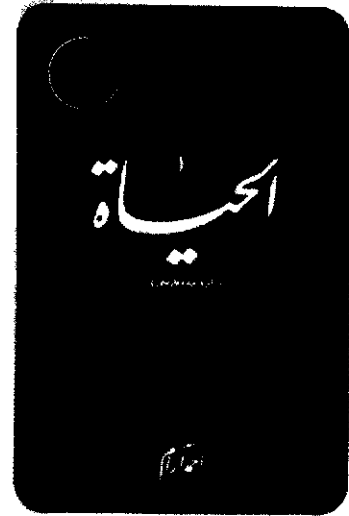


نوآوری های حیاة

انسانها
محروران
انقلاب
مبارزه
حکومت
جامعه سازی قرآنی

قسط
مساوات
عدالت



الحیة را می‌توان در سبک خود کتابی کم‌مانند و یا حتی بی‌مانند دانست. شاخص اصلی الحیة در این است که برای رسیدن به رأی دینی در یک موضوع، کتاب و سنت را با مهارتی خاص در کنار هم آورده و سپس به تحلیل آنها پرداخته و نظریه بر گرفته است. تبویب موضوعات دینی با ویژگی جمع آیات قرآن و حدیث، اگر چه مسبق به سابقه است، ولی با ویژگی الحیة و کیفیت آن، نبوده است. بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار هم در ابواب و موضوعات فراوان، آیات و روایات مربوط را تبویب کرده، اما آنچه الحیة را از آن و کتاب‌های مشابه، ممتاز ساخته، تلاشی موشکافانه برای برداشت‌هایی جهت زندگی تعقلی و مؤمنانه و نیز ارائه‌ی تعالیمی نظام‌مند از دین است. در الحیة، تلاش برای عرضه‌ی مجموعه‌ای واحد و گسست‌ناپذیر از معارف دین صورت گرفته است، با این خصوصیت، که تمامت دین در آن با مدنظر قرار دادن همه‌ی مجموعه می‌باشد و نبود هر یک از اجزا، باعث نقصان مجموعه است. این واحد به گونه‌ای معرفی شده که اجزای آن در هم تنیده‌اند. ۱ در هم تنیدگی و ارتباط اجزای آن در حدی است که لزوماً باید هر موضوع دینی را در جایگاه خود دید و برای آن جایی در خور، برای فهم

● الحیاة را می توان در سبک خود کتابی کم مانند و یا حتی بی مانند دانست. شاخص اصلی الحیاة در این است که برای رسیدن به رای دینی در یک موضوع، کتاب و سنت را با مهارتی خاص در کنار هم آورده و سپس به تحلیل آنها پرداخته و نظریه برگرفته است.

مجموعه قائل شد و گر نه، فهم صحیح کتاب خدا آن چنان که شایسته است، هرگز مقدور نتوان شد. ۲. الحیاة شاکله ی تعالیم اسلامی را، به گونه ای مرتبط و لایتجزا می داند. اجزایی که، تشکیل دهنده ی یک مجموعه می باشد و نمی توان با تعدادی آیه و یا حدیث فقهی صرف دربارهی چیزی، به نظر نهایی رسید. ۳ بلکه باید همه را یک کاسه دید. هر حکمی از احکام الهی دو جهت دارد: مرکزیت داشتن هر حکم، و ارتباطش با سایر احکام. ابتدا باید مرکزیت آن شناسایی شود و آنگاه ارتباط آن با تعالیم دیگر لحاظ گردد. از این رو است که نمی توان فقه و اخلاق را از هم تفکیک کرد و به فقه تنها عمل نمود و ادعا داشت که به تکلیف عمل شده است. در اسلام، اخلاق و حقوق پیوند دارد. به تعبیری، تکالیف الزامی که از آن به فقه تعبیر می شود، و اخلاق، که هم دستورات الزامی دارد و هم فضایی که تحصیل آنها اموری کمال آفرینند، رابطه ای گسست ناپذیر دارند. تکالیف فقهی تحت تأثیر اخلاقیاتند و انسان مؤمن، کسی است که بر اساس موعظه های اخلاقی تکالیفش را سامان بدهد و به آنها جامه ی عمل بپوشاند. یک نمونه «مالکیت برادرانه ی اسلامی» است که در فصل پنجاهم، از باب دوازدهم الحیاة، طرح شده و در ذیل آن، آیه ی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (حجرات، ۱۰/۴۹) ذکر گردیده است. در ضمن توضیحاتی، برای آن تصریح گردیده: اخوت، موااسات و بلکه مساوات و مقاسمه ی مالی و ایثار را اقتضا می کند و برادر، باید بتواند آن چه را که لازم دارد از کیسه ی برادرش بردارد... این حالت منجر به ملکیت اجتماعی برادری اسلامی می شود و مستوجب غنای همه ی مردم می گردد. ۴ به هر حال، اگر برادری، امری دینی است و خداوند مؤمنان را برادر خوانده، نمی توان تنها به صورت آن، دل خوش کرد و ادعای برادری نمود. لازم است تعامل و ترابط اقتصادی برادرانه ای میان همه ی مؤمنان وجود داشته باشد و میان برادران، تنها به نَسَب اعتقادی اکتفا نشود بلکه نَسَب (برادری) اقتصادی و معیشتی نیز وجود داشته باشد. ۵

دین، هم در بخش فهم آن و هم در بخش التزام عملی، پیوندی عمیق دارد. اصولی

کلی در تار و پود آن ریشه دوانیده و نمی‌توان بی‌توجه به آنها، بخشی از دین را اخذ کرد و طبق ذائقه تفسیر نمود. ملاک قبول و رد دین و احکام هم، اینهاست: عدالت، حمایت از مستضعفان، نفی تکاثر و نفی اتراف. ۶ بر همین اصل، در جای‌جای الحیة، اصول یاد شده خود را نشان داده و ملاک تحلیل‌ها و تفسیرها قرار گرفته است.

در الحیة، قرآن مجید جایگاهی ویژه یافته و در رأس نهشته است: نقش آیات قرآن کریم، ترسیم دیدگاه علمی اسلام است درباره‌ی هر آنچه که برای مردمان آورده و ابلاغ کرده و معرفی شده است. ۷ قرآن، نه تنها کتاب هدایت که کتاب زندگی هم هست. انسان مؤمن باید زندگی خود را بر اساس آن سامان دهد و از این‌رو قرآن نه کتاب تفتنی برای استخراج احتمالات، که کتابی گویا برای زندگی است. از انسان و احوال و مراحل وجود او به فراوانی سخن گفته است. انسان‌ها را تشویق کرده تا در این باره بیندیشند. بر شناخت آفاق تأکید ورزیده و راه آن را کسب معرفت معرفی کرده است؛ آن هم با ویژگی تجربه و عینیت، و نه ذهنی و تجربیدی و مستند به برهان‌های فکری محض؛ و اصولاً تفاوت قرآن با مباحث عقلانی محض هم در همین است. ۸.

قرآن، منطقی ویژه دارد. فهم این کتاب آسمانی هم تنها از طریق همان منطقی ممکن است. ۹ قرآن، با دقت نظر، کتابی مرتبط الاجزا و تابلویی زنده از زندگی انسان است که حقایق و واقعیات در آن نقش بسته‌اند و او نمودی از تکوین و عالم آفرینش است. ۱۰ الحیة در عین این که آکنده از احادیث اهل بیت (ع) است و در نگاه نخست به نظر می‌رسد کتابی حدیثی است، اما با تأمل بیشتر، به دست می‌آید که کتابی قرآنی و تفسیری، با ویژگی خاص خود هم هست. قرآن، از یک سو اُس و ریشه‌ی حدیث دانسته شده، و طبعاً محور هم قرار گرفته و از سوی دیگر، حدیث شارح آن معرفی شده است. ۱۱ از آنجایی که همه احادیث به گونه‌ای برای تبیین قرآن است و باید ارتباط آنها از سوی اهل معرفت و صلاحیت، کشف گردد، به حسب ظاهر، در ابواب و فصولی، عناوین و آیات و روایات در نگاه بدوی، چندان همخوان نیستند. در حالی که ریشه‌داری حدیث در قرآن این نظر بدوی را حل می‌کند و باید با دقت عالمانه‌تری به آنها نگریسته شود.

همان‌طور که بر اهل فن پوشیده نیست، الفاظ و عبارات‌های عام در منابع نقلی، یکی از منابع بسیار مهم، کارساز و غنی استنباطات فقهی است و فقیهان، از عمومات موجود در منابع فقه و اجله‌ی احکام بهره‌های فراوان می‌گیرند. در واقع، می‌توان یکی از هنرهای فقیه را در به دست آوردن احکام فرعی، شناسایی عمومات و بهره‌گیری مناسب از

آنها و انطباقشان بر امور فرعی جزئی دانست. اگر فقیه در این انطباق، توانایی لازم را نداشته باشد و یا درست تشخیص ندهد و یا ذهنیت مناسبی برای استفاده از آنها برای امور جزئی نداشته باشد، اجتهادش تام و کارساز نخواهد بود. این هنر در الحیة کاملاً مشهود است.

الحیة همچون یک کتاب استنباطی، در جای جای خود از عمومات چشم پوشی نکرده و آیات فراوان عامی در آن، مورد استناد قرار گرفته است. و این، به غنای الحیة افزوده است. نکته های برگرفته از این دسته از عمومات قرآنی، کم تر مورد توجه مفسران و فقیهان در تبیین احکام و دستور العمل های زندگی اسلامی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، می توان استفاده های کارساز و قابل توجهی از آیات قرآن در باره ی مسایل اقتصادی را شاهد آورد. مسایل اقتصادی به نسبت حجم آیات قرآن، از کمیت چندانی برخوردار نیستند. بخصوص آیاتی که بتوان از آنها دستور العمل های مالی و اقتصادی به دست آورد، بلکه عمدتاً آن چه به آن تأکید شده امر به برقراری عدالت در همه ی زمینه ها و طبعاً در امور مالی و اقتصادی است. با این حال، آیات مربوط به قسط و عدل، و نیز آیات نهی کننده ی از تجاوز و تعدی و نیز آیاتی که در آنها به بهره گیری از مواهب طبیعت سفارش شده، در تعیین حدود و چارچوب تولید و مصرف، مورد استناد قرار گرفته و خارج شدن از چارچوب یاد شده در امر تولید و مصرف، به منزله ی تعدی در اموال قلمداد گردیده است. ۱۲ در حالی که به حسب ظاهر، آیات یاد شده در خصوص مسایل اقتصادی نیست. به تعبیری، به صورت مستقیم، در صدد بیان آنها نبوده و به صورت کلی به اجرای عدالت و قسط فرمان داده است. ۱۳ همچنین در امر تجارت و واردات، به آیات نهی از تعدی و تجاوز اشاره و استناد گردیده و استظهار شده که باید در واردات و تجارت، مصالح رعایت گردد و گرنه، تجارتي متجاوزانه خواهد بود. ۱۴ نیز در امر توزیع، به استناد آیات قسط و عدل، گفته شده که ملاک توزیع، عدالت و رعایت قسط است. ۱۵ توازن اقتصادی هم عنوانی است که در الحیة نقش بسته و با تمسک به آیاتی که در آنها امر به عدل و قسط شده (نحل/ ۹۰، شوری/ ۱۵، مائده/ ۸، نساء/ ۱۳۵، انعام/ ۱۵۲، بقره/ ۲۸۲، نساء/ ۳ و حجرات/ ۹) مورد بحث قرار گرفته است. عنوان دیگر آن عدل می باشد. ۱۶ گویا، مسلم دانسته شده که اجرای عدالت به مثابه ی برقراری توازن اقتصادی به معنای برخورداری همگان از امکاناتی متناسب زیست و محیط است.

گاهی آیات در زمینه ی خاصی نازل شده اند و یا برای بیان مقاصد خود از تعبیرهایی

استفاده کرده‌اند که به حسب ظاهر مربوط به فرد و یا ماجرای خاص است. در عین حال نه مورد نزول و نه مخاطب خاص و نه کلمات به کار گرفته شده، نمی‌توانند آن‌ها را از دلالت عام باز دارند؛ مگر قرینه‌ای همراه باشد. همین دسته از آیات، طبق شرایط و ملاک‌هایی، در موارد عام‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارتی، حکم از همان موارد یاد شده، به دیگران سرایت داده می‌شود و یا آنها بر حکم منطبق می‌گردند. عام دیدن موارد نزول و در جای دیگر مورد استفاده قرار گرفتن آنها، در اصطلاح، جری و تطبیق و یا به تعبیر اصولی، الغای خصوصیت نام دارد. برای تفسیر آیات، در تفاسیر، چنین رویکردی بسیار است و مفسران بر حسب ملاک‌هایی که از آیات و روایات گرفته‌اند، حکم را مختص به مورد ندانسته‌اند. به این ترتیب دامنه‌ی اتخاذ حکم از ادله هم وسعت پیدا می‌کند. این عمل در الحیة جایگاه ویژه‌ای دارد. مثلاً سفارش شده که در انفاق باید اعتدال در آن حفظ شود و از اسراف و تفریط پرهیز گردد. از چنین موردی، در الحیة برای رعایت حد میانه در مصرف استفاده گردیده و گویا انفاق از جمله‌ی مصارف به حساب آمده است. ۱۷

در شش مجلد الحیة، بیش از دو هزار و ششصد آیه (قریب به نصف قرآن) وجود دارد که در مباحث گوناگون مورد استشهاد قرار گرفته است. شیوه‌ی تبویب و فصل‌بندی مطالب در الحیة چنین است که در هر بحثی، ابتدا آیات مربوط آورده شده و آنگاه احادیث در ذیل آمده است. آیات و روایات کم‌تر به شیوه‌ی متداول مفسران، مورد بحث و تفسیر و تبیین و کاوش قرار گرفته‌اند؛ و به جای شیوه‌ی یاد شده، در پایان هر بابی، تحلیلی کلی به عمل آمده و ارائه گردیده است. بنابراین، در کم‌تر جایی مباحث خارج از متن آیه و حدیث ملاحظه می‌شود. به تیرها و عناوین کلی اکتفا شده و برداشت‌ها و نقطه‌نظرهای تفسیری در همان عنوان‌بندی به خوانندگان ارائه شده است. پاره‌ای از عنوان‌ها تلفیقی از متن آیه و حدیث است. برخی نظر به مجموع نکات مطرح شده در حدیث دارد و پاره‌ای دیگر، عین متن آیه و یا حدیث است. گاه استناد عناوین به متن دشوار می‌نماید،



● **شیوه‌ی تبویب و فصل‌بندی مطالب در الحیة چنین است که در هر بحثی، ابتدا آیات مربوط آورده شده و آنگاه احادیث در ذیل آمده است. آیات و روایات کم‌تر به شیوه‌ی متداول مفسران، مورد بحث و تفسیر و تبیین و کاوش قرار گرفته‌اند، و به جای شیوه‌ی یاد شده، در پایان هر بابی، تحلیلی کلی به عمل آمده و ارائه گردیده است.**

بخصوص نسبت به آیات . ۱۸ فصل سی و دوم کتاب درباره ی شناخت آسیب ها و نقش آنها در رشد انسان است که آیات ۶۸ کهف و ۱۲ ابراهیم ، مورد استشهاد قرار گرفته است . و نیز فصل سی و سوم ، شناخت زمان و روزگار و حوادث و تحولات آن است ۱۹ و آیات ۱۴۰ آل عمران و ۱۰۲ یونس و ۵ ابراهیم در ذیل آنها آورده شده است . در حالی که در این آیات مباحثی درباره ی ایام و ایام الله وجود دارد ولی به معنای شناخت تحولات فکری و پیشرفت های عصری نیست که مدنظر نویسنده گان است و بلکه به معنای چرخش روزگاران و گرفتار شدن انسان های ناسپاس و تجلی قدرت خداوند در ایامی خاص هست . نیز در ذکر عوامل فقر در میان مردم ، به عدم توزیع مناسب و بالسویه ی امکانات در میان مردم پرداخته شده و به آیه «والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوا برآدی رزقهم علی ما ملکت ایمانهم فهم فیه سوءاً أفبنعمة الله یجحدون ؛ (نحل ، ۱۶ / ۷۱) خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است در روزی . پس کسانی که تفضیل داده شده اند حاضر نیستند که روزی شان را به بردگان خود بدهند و با هم مساوی شوند . آیا نعمت خدا را انکار می کنند» . تمسک گردیده است . ۲۰ در حالی که آیه بر خلاف ادعا ، دلالت دارد و این که پاره ای برتری های اقتصادی ناشی از مشیت الهی است و تساوی مالی و اقتصادی را در میان مردم ، حداقل از سوی آنان مردود می داند . ۲۱ حتی روایات ذکر شده هم مقصود را نمی رسانند . روایات مذکور در این باب ، درباره ی رعایت مساوات در تقسیم بیت المال است و این که امیر مؤمنان (ع) اموال بیت المال را در میان مسلمانان بالسویه تقسیم می کرد ؛ و این دلالت ندارد بر این که عدم تساوی ، فقر آفرین است . گفتنی است که عناوین ، نوعاً ارتباط روشنی با روایات دارند و گاه عین آنها باشند و از متن آنها برگرفته شده اند . در این نوشته بر حسب ابواب و فصول الحیة ، تنها به آن دسته از آیاتی پرداخته شده که در آنها نگاهی نو به آیات شده است ، به گونه ای که در تفاسیر مرسوم چنان زاویه ی نگاهی وجود ندارد . با هم ، نکته های زیر را مرور می کنیم .

۱ . معرفت

۱-۱ . باید به دنبال علم سودمند بود . در اسلام سفارش های مؤکدی برای تحصیل علم و دانش به عمل آمده و مقام عالمان و فرزندان بسی والا معرفی شده است . در عین حال هر علم و دانشی روا دانسته نشده ، بلکه توصیه گردیده که از میان علوم ، باید سراغ آن بخش هایی رفت که نافع و سودمند باشد . در الحیة برای این مهم از آیات هم استفاده

شده است: وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ؛ (حج، ۲۴/۲۲) و به قول پاکیزه و به صراط ستوده هدایت شوند.

هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ (اعراف، ۲۰۳/۷) اینها بصیرت‌هایی از ناحیه‌ی پروردگارتان است و هدایت و رحمتی به کسانی که ایمان می‌آورند.

از این آیات و نیز آیات ۱۸ زمر و ۲۰ جاثیه و ۱۲۲ انعام، برداشت شده که چه علمی برای انسان نافع است. ۲۲ «قول طیب» و «بصیرت‌هایی که از جانب خداوند برای بشر ارسال شده» علمی نافع و لازم‌التحصیل معرفی گردیده‌اند. آیه‌ی نخست در سیاق آیه‌ی مربوط به بهشتیان است. سیاق حکم می‌کند که هدایت شدن بهشتیان به قول طیب، مربوط به بهشت باشد. ۲۳ به رغم چنین نکته‌ای، از آنجایی که هدایت به قول طیب، پسندیده معرفی شده، استفاده می‌شود که باید در پی آن بود.

۱- ۲. شناخت حسی برای معرفت کافی نیست و باید برای کمال آن به شناخت عقلانی هم توجه داشت. شناخت عقلانی، و عمیق و ژرف‌اندیشی و بسنده‌نکردن به امور محسوس، برای تحصیل معرفت جامع، امری بس مهم و پر تأمل است. در قرآن آیه‌ای وجود دارد که در صدد سرزنش کافران است؛ به این جهت که آنان تنها به ظاهری از دنیا اکتفا کرده و دانش خود را به حقیقتی دیگر سرایت نداده‌اند و در نتیجه از آن غفلت کرده‌اند. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ (روم، ۳۰/۷) و آنان از حیات دنیا ظاهری را می‌شناسند و از آخرت غافلند. از این آیه استفاده شده که نباید به معرفت حسی اکتفا کرد و لازم است که به معرفت عقلانی نیز توجه داشت. ۲۴ ظاهراً آن‌چه باعث غفلت کافران از عالم آخرت شده، طبق آیه، نگاه آنان به صورتی سطحی و حس‌گرایانه بوده که نباید به آن بسنده می‌کردند. ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اشعار به این نکته دارد که کافران تنها به محسوسات دنیا، و دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و... آن اکتفا کرده‌اند و همین نکته، برداشت یاد شده را تقویت می‌کند.

۱- ۳. میان عواطف و عقل، رابطه‌ی متقابل وجود دارد. از جمله نکته‌های بسیار ظریف که در الحیاة با توجه به آیات قرآن به آن توجه شده، ارتباط عواطف انسانی و شناخت عقلی است. تأثیر و تأثر متقابل اندیشه و عاطفه به آن جهت که در نگرش و جهت‌گیری انسان نقش مهم و حیاتی دارد، مورد توجه قرار گرفته است.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الْمَدْعِ سَمَاءًا عُرْفُوا مِنَ الْحَقِّ... (مائده،

۸۳/۵) وقتی که شنیدند آن‌چه را به پیامبر نازل شد، می‌بینی که چشم‌های‌شان از حقی که

شناخته اند، از اشک لبریز می شود. و نیز آیات ق/۳۷ و حج/۴۶ و کهف/۵۶ و مجادله/۲۲... افسن شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربه فویل للنفاسیة قلوبهم من ذکر الله. (زمر، ۲۲/۳۹) آیا کسی که خداوند به او برای اسلام شرح صدر داده، و از نوری از سوی پروردگارش برخوردار است، همانند کسی است که دارای قساوت قلب می باشد؟ پس وای بر سخت دلان از یاد خدا. از این آیات استفاده شده که معرفت، با عواطف انسانی رابطه ی متقابل دارد. آگاهی، عواطف را تحت تأثیر خود قرار می دهد و از آن هم تأثیر می پذیرد. میان اندیشه و قلب ترابط و تعامل وجود دارد و هریک، دیگری را تحت تأثیر خود قرار می دهد. ۲۵ از مجموع آن چه که از آیات و روایات استفاده شده، بر می آید که باید به درست ایفا شدن نقش این دو توجه داشت و هر یک را در مسیر خود قرار داد تا به تناسب جایگاه شان وظیفه ی خود را انجام دهند و مانع نقش آفرینی دیگری نباشند.

۱- ۴. تجربه اندوزی امری لازم و مهم است. تجربه، و البته نه به معنای آزمون آزمایشگاهی، از جمله مسایل مورد تأکید در الحیة است و همان گونه که در مقدمه ی کتاب آمده، امری اساسی است. اقلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعتلون بها أو ءاذان یسمعون بها؛ (حج، ۴۶/۲۲) پس چرا در زمین سیر نکرده اند تا قلبی داشته باشند که با آن بیندیشند و یا گوشی که با آن بشنوند. از آیه ی یاد شده، برداشت شده که انسان باید در تکاپوی به دست آوردن تجربه ی بیشتر باشد. تجربه ی حسّی، مقدمه ی نتیجه گیری عقلانی است؛ زیرا اثر محسوس، انسان را به مؤثر راهنمایی می کند. ۲۶ این نکته، که مسأله ای مهم در معرفت آموزی و راهی بسیار مفید برای به گزینی و زندگی بهتر است، در کتاب های تفسیری جایی را به خود اختصاص نداده است و بلکه بیشتر به توضیح و تبیین عبرت آموزی از حوادث و این که پند نیاموزان از رخدادها، قوای تعقلی شان را به کار نمی گیرند، بسنده شده است. ۲۷

۱- ۵. تحصیل علم و معرفت صرفاً امر عقلانی و روان شناختی محض نیست. فرایند آموزش تحت تأثیر عوامل دیگری نیز وجود دارد و آن عوامل، برای رسیدن به حقیقت ناب نقش دارند. معنویات و تزکیه ی نفس از آن جمله اند. در الحیة بایی به آن اختصاص یافته و با استفاده از آیات و روایات، بر آن تأکید شده است. و اتقوا الله و بعشکم الله؛ (بقره، ۲/۲۸۲) از خدا پروا داشته باشید و خداوند شما را می آموزاند.

... ویزکیهم و یصلهم الکتب و الحکمات؛ (جمعه، ۲/۶۲) و آنان را تزکیه نماید و

بیاموزاند کتاب و حکمت را.

اتقوا الله وءامنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نوراً تمشون به ؛ (حدید، ۲۸/۵۷) از خدا پروا داشته باشید و به پیامبر او ایمان بیاورید، تا از رحمتش برای شما دو بهره بدهد و قرار می‌دهد برایتان نوری را که با آن راه می‌روید. از فرمان به تقوا قبل از تعلّم و نیز طرح تزکیه در رسالت پیامبران، پیش از تعلیم، استفاده شده که کدورت‌های نفسانی مانع معرفت است. ۲۸. و باید برای تحصیل معرفت جان‌ها را از آنها پالود. چنین برداشتی بر این اساس است که سفارش به تقوا و یا تقدیم تزکیه بر تعلیم، از باب مقدمه بوده و چون تقوا و تزکیه جان انسان را از آلودگی پاک می‌کند، دستور به آن داده شده و پیامبران اقدام به آن کرده‌اند.

از آیات ذیل نیز استفاده شده که کبر و خودپسندی، باعث عدم توفیق در تحصیل معرفت می‌باشد. فاعلم أنّما يتبعون أهواءهم ومن أضلّ ممن اتّبع هواه بغیر هدی من الله إنّ الله لا یهدی القوم الظّالمین ؛ (قصص، ۲۸/۵۰) بدان که آنان از هواهای نفسانی‌شان پیروی کردند؛ و چه کسی گمراه‌تر است از آن‌که از هوای نفسانی‌اش تبعیت نماید؛ بدون هدایتی از ناحیه‌ی خداوند. خداوند، گروه ستم‌پیشه را هدایت نمی‌کند.

أفرأیت من اتّخذ إلهه هواه وأضله الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوة ؛ (جاثیه، ۲۳/۴۵) آیا دیدی آن کسی را که هوای نفسانی‌اش را معبود خود قرار داد و خداوند او را با وجود آگاهی‌اش گمراه کرد، و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده کشید.

إنّ الذّین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان أنّهم إنّ فی صدورهم إلاً کبر ما هم بیالغیه ؛ (غافر، ۴۰/۵۶) کسانی در آیات خدا بدون اینکه دلیلی نیرومند داشته باشند، مجادله می‌نمایند، در سینه‌های‌شان جز کبر نیست و به مقصود نایل نمی‌شوند. ۲۹. از این آیات استفاده شده که هواپرستی، از جمله آفت‌های شناخت می‌باشد. ۳۰.

جحد و انکار و لجاجت نیز از موانع معرفت است. وجعلنا لهم سمعاً و أبصاراً و أفئدة فما أغنی عنهم سمعهم و لا أبصارهم و لا أفئدتهم من شیء إذ كانوا یجحدون بآیات الله ؛ (احقاف، ۲۶/۴۶) و برای آنان گوش و چشم و دل‌هایی قرار دادیم؛ اما بی‌نیاز نکرد آنان را گوش و چشم و دل‌هایشان و هیچ سودی برایشان نداشت، هنگامی که آیات الهی را انکار کردند. ۳۱.

از جمله موانع معرفت، رسوبات فکری است. این نکته از آیاتی استفاده شده که در آنها مردمی به خاطر تعلق خاطر به نیاکان خود و فرهنگ آنان، از پذیرفتن پیام پیامبران الهی

● از جمله موانع معرفت، رسوبات فکری است. این نکته از آیاتی استفاده شده که در آنها مردمی به خاطر تعلق خاطر به نیاکان خود و فرهنگ آنان، از پذیرفتن پیام پیامبران الهی اجتناب می‌ورزیدند و بلکه برای پاسداری از آن آیین و رسوم، با انبیا به ستیز برمی‌خاستند.

اجتناب می‌ورزیدند و بلکه برای پاسداری از آن آیین و رسوم، با انبیا به ستیز برمی‌خاستند. و إذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نشع ما ألیننا علیه ءاباءنا أولو کان ءاباؤهم لا یعقلین شیئاً و لا یهتدون؛ (بقره، ۱۷۰/۲) وقتی گفته شد از آن چه خداوند نازل کرده، تبعیت نمایید، اظهار داشتند: ما از آن چه پدرانمان را بر آن یافتیم، تبعیت می‌کنیم. آیا رواست از پدرانمان پیروی کنند؟ هر چند آنان نیندیشیده و راه نیافته باشند. ۳۲ اولاً این قبیل موضع‌گیری‌ها، به هر نوع رسوب فکری سرایت داده شده و به همان مورد خاص بسنده نشده است. و ثانیاً ایمان و تصدیق انبیا و آیات الهی، از آن رو که با آگاهی همراه است و یا علم و شناخت، مقدمه‌ی آنها است، برای دانش و معرفت لحاظ گردیده است. احتمالاً، برای برداشت فوق به یک نکته توجه شده که ایمان به پیام و تعلیمی، با شناخت آن تحقق می‌یابد و تا آگاهی به چیزی پیدا نشود، ایمان تحقق پیدا نمی‌کند.

۱-۶. برای رواج اندیشه، ابتدا باید زمینه‌سازی کرد. ابراهیم (ع) در انجام رسالت الهی خود با بت پرستان به مجادله برخاست. وی در ابتدا از آنان پرسید: این اشیا چیستند که شما می‌پرستیدشان؟ و در اطراف آنها به عبادت می‌نشینید؟ آنان جواب می‌دهند که پدرانمان چنین می‌کردند. او آنها و پدرانشان را مردمانی راه گم کرده معرفی می‌کند و آنان به ابراهیم (ع) پاسخ می‌دهند: آیا با خود حق آورده‌ای و یا بازیگر هستی؟ و وی آنگاه پروردگار آنها را پروردگار آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند که آنها را آفریده و خود را برای آنان گواه، معرفی می‌نماید. و سپس اعلام می‌کند که خدایانشان را در هم خواهد شکست. آیات ۵۱ تا ۵۷ انبیا. ۳۳ چنین تلقی از آیات، ظاهراً با توجه به این حقیقت انجام گرفته که وقتی در محیطی، اندیشه‌ای غریب و تازه وارد می‌شود و برای مخاطبان ناآشنا، و طرح بی‌مقدمه‌ی آن، موجب استیحاخ‌شنوندگان می‌گردد، برای جا انداختن آن، باید زمینه‌سازی کرد و آنگاه اندیشه را رواج داد. ۳۴

۲. نقد و ارزیابی

برای رسیدن به حق باید نقدپذیر بود. خداوند، منافقان را در سوره‌ی بقره چنین معرفی می‌کند: آنان، هنگامی که زمامدار می‌شوند و یا از نزد پیامبر (ص) بیرون می‌روند، تلاش وسیعی را برای نابودی حرث و نسل بکار می‌گیرند. و إذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل؛ (بقره، ۲/۲۰۵) وقتی که او در زمین به سرپرستی [و ولایت] برسد، تلاش می‌کند تا حرث و نسل را نابود سازد. خداوند، در این توصیف، از منافقان چنین یاد می‌کند: وقتی به او گفته شود که تقوا پیشه کند، حمیت و تکبر باعث می‌شود که آن را نپذیرد. و إذا قیل له اتق الله أخذته العزة بالإثم؛ (بقره/۲۰۶) هنگامی که به او گفته شود: از خدا پروا کن! غرور و نخوت او را به گناه بکشاند. از این آیه استفاده شده که انسان باید نقدپذیر بوده و از آن، برای کمال معرفتش استفاده نماید. ۳۵ کیفیت استفاده از آیات فوق احتمالاً چنین است که سرزنش منافقان از سوی خداوند، به این جهت بوده که وقتی از آنان دعوت می‌شود امر حقی را بپذیرند، نمی‌پذیرند. و این صفت در نزد خداوند مذموم و ناشایست به حساب می‌آید؛ پس مخالف آن، که پذیرفتن نقد و راه‌یابی به شناخت درست و رسیدن به نظر صائب باشد، مطلوب است. و این چنین، از گزارشی درباره‌ی گروهی با نخوت و حق‌ناپذیر، و ناپسند به شمار رفتن عملشان در پیشگاه خداوند، شایستگی نقدپذیری و در نتیجه حق‌شنوی، به دست آمده است.

۳. پویایی اجتماعی در سایه‌ی ایمان

ایمان، علاوه بر نقش فردی، معنوی و اخروی، نقش اجتماعی، اصلاحی و دنیوی دارد. در باب ایمان و نقش آن در رویکردهای اجتماعی در آیات قرآن، به صراحت و مبسوط، کم سخن به میان آمده است. در عین حال از آیاتی چنین نقشی قابل استفاده

● ایمان، علاوه بر نقش فردی، معنوی و اخروی، نقش اجتماعی، اصلاحی و دنیوی دارد. در باب ایمان و نقش آن در رویکردهای اجتماعی در آیات قرآن، به صراحت و مبسوط، کم سخن به میان آمده است. در عین حال از آیاتی چنین نقشی قابل استفاده است. در الحیة به این مهم توجه شده است.

است. در الحیاة به این مهم توجه شده است. آیاتی که در آنها برادران ایمانی معرفی شده و یا از مؤمنان خواسته شده که متحد باشند و از جدل های بیهوده بپرهیزند، استفاده شده که این گونه گزاره ها و یا توصیه ها در سایه ی ایمان است و حاکی از نقش آن در زندگی اجتماعی انسان می باشد. *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَوْحِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ*؛ (حجرات، ۱۰/۴۹) همانا مؤمنان با هم برادرند؛ پس سازش دهید میان برادرانتان، و از خدا پروا داشته باشید، شاید که ترحم شوید.

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخوانا؛ (آل عمران، ۱۰۳/۳) و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید و یاد کنید نعمت خدا را بر خود، آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید، میان دل های تان الفت ایجاد کرد و با نعمت و لطف او، برادر شدید. و نیز از آیات فتح/۲۹ و حشر/۱۰ استفاده شده که انسان مؤمن در جامعه ی انسانی، موجود عاطل و باطلی نیست و در نقش یک اصلاحگر ظاهر می شود. ارتباط ایمانی میان مؤمنان باعث می گردد که آنها علقه ی برادری پیدا کنند و خود را عضوی از جامعه ی مؤمنان به حساب آورده دردها و رنج هایی را که دیگران را آزار می دهد، آزار دهنده ی خود بدانند و همانند متأثر شدن اعضای بدن از درد یک عضو، از رنج دیگران احساس الم نمایند. ۳۶

و بالاتر، ایمان در جایی و جامعه ای معنا پیدا کرده که به طاغوت کفر ورزیده شود: *فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فتد استمسك بالعروة الوثقى*؛ (بقره، ۲/۲۵۶) هر کس که به طاغوت کفر بورزد و به خدا مؤمن شود، بیقین به دستاویزی محکم و گسست ناپذیر چنگ زده است. طاغوت، متجاوز و باز دارنده ی از طریق حق معنا شده است. ۳۷ و در نگاه مفسران، شیطان، کاهنان، ساحران، هر معبود باطل، بت ها، هر متجاوز ۳۸، رهبران گمراهی، هر پیروی شده ی غیر مطلوب خداوند ۳۹ و ظلم کنندگان به آل محمد (ع) ۴۰ معنا و مصداق یابی شده است، و به بُعد اجتماعی آن توجه نشده است. در الحیاة حکومت های غیر الهی طاغوت شمرده شده اند و تحقق ایمان، به نفی آن و طرد حکومت طاغوتی حاکم بر سرنوشت جامعه، دانسته شده است. ۴۱ طبق این گستره ی معنایی، ایمان در جایی قابل قبول است که مؤمنان حکومت طاغوتی را طرد نمایند.

۴. گزینش عمل برتر

۴-۱. برای انجام اعمال، باید گزیده عمل کرد. عمل، در اندیشه دینی از جایگاه

مهمی برخوردار است و ثمربخشی ایمان به آن بوده و خود ملاک به حساب می‌آید و با آن، می‌توان معرفت اندوخت. در آیات بسیاری ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده و گویا مردم توأم بودن این دو را، اصلی اساسی به شمار نمی‌آورند. اما در این میان از یک چیز اساسی نباید غفلت شود و آن این است که با توجه به فرصت کم، باید گزیده عمل کرد و بایسته را تشخیص داد و به انجام آن مبادرت ورزید. کسانی می‌توانند از فرصت کوتاه عمر خود بهترین بهره‌برداری را نمایند که به بهترین عمل اقدام کنند. به تعبیری، اولویت بندی عمل‌های خوب و اقدام به انجام آنها است که خوب ثمر می‌دهد. با این نگاه است که در آیاتی که در آنها به برخی اعمال خوب توصیه شده، بنا به نگاه الحیاة، می‌توان از آنها اولویت‌های بایسته را کشف کرد و به انجام آنها در اولویت خود مبادرت ورزید. از آیات ذیل استفاده شده که باید برای انجام اعمال، اولویت قایل شد و آن دسته از عمال واجد اولویت را برای منظور یاد شده برگزید. ما کان للمشرکین أن یعمروا مساجد الله شاهدین علی أنفسهم بالكفر أولئک حبطت أعمالهم.... إِنَّمَا یعمروا مساجد الله من ءامن بالله و الیوم الآخر و أقام الصلوة و ءاتی الزکوة و لم یخس إلا الله فعسی أولئک أن یتوبوا من المهدین. أجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن ءامن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یتوبون عند الله.... الذین ءامنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم درجة عند الله...؛ (توبه، ۱۷/۹ - ۲۰) مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خود شاهدند. آنان اعمالشان حبط شده است. مساجد را کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز واپسین ایمان آوردند و نماز بر پا داشتند و زکات دادند و جز خدا از احدی نترسیدند. پس امید است که از راه یافتگان باشند. آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و در راه خدا جهاد کرد؛ در پیشگاه خداوند یکسان نیستند. کسانی که ایمان آوردند و در راه خدا هجرت کردند و با مال و جانشان جهاد نمودند، بالاترین درجه را در نزد خدا دارند. ۴۲

۲-۴. انسان مؤمن، باید نیروی خود را در اموری سنجیده، حق و درست هزینه کند. نباید قوای آدمی در امور بیهوده صرف گردد. ۴۳ و الذین لا یشهدون الزور و إذا مروا باللغو مروا کراماً؛ (فرقان، ۲۵/۷۲) بندگان خدا، کسانی اند که به دروغ گواهی نمی‌دهند و هنگامی که با لغوی مواجه می‌شوند، از آن کریمانه می‌گذرند. و نیز ر. ک: ۱ تا ۳ مؤمنون؛ و إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه...؛ (قصص، ۲۸/۵۵) وقتی لغوی را می‌شنوند، از آن می‌گریزند.

۴-۳. برای انجام درست عمل، ابتدا باید آن را به درستی شناخت و آنگاه اقدام به آن نمود. چه این که عدم تشخیص درست عمل چه بسا موجب شود که عمل، صالح و مورد قبول نباشد و یا عمل صالح در جای خود انتخاب نشده باشد و در نتیجه، زحمت و کوشش آدمی به هدر رود. و لیس البرّ بآن تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البرّ من اتقی و اتوا البیوت من أبوابها...؛ (بقره، ۱۸۹/۲) نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآید؛ و لکن نیکی (از آن) کسی است که تقوا پیشه نماید و از در خانه‌ها درآید. ۴۴ از این آیه استفاده گردیده که انسان باید برای انجام کاری ابتدا درست بودن آن را به دست آورد تا مبادا با رنج و زحمت، اقدام به کاری نماید که صحیح نبوده و نتیجه‌ای در بر نداشته باشد.

۵. شأن آدمی

انسان با ایمان آوردن شأنی والا پیدا می‌کند، هر چند موقعیت اقتصادی و اجتماعی مناسبی نداشته باشد. نوح(ع) هنگامی که رسالت خود را آغاز کرد، تعدادی از عناصر فاقد جایگاه اجتماعی به او ایمان آوردند و همین باعث شد افرادی از قوم او، این امر را بهانه کنند و از ایمان به نوح خودداری ورزند. آنان خود را دارای شأنی برتر از مؤمنان می‌دانستند و حاضر نبودند که همراه آنان به نوح ایمان بیاورند. قالوا انؤمن لک واتبعک الأردلون؟ (شعراء، ۱۱۱/۲۶) اظهار داشتند: آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو تبعیت می‌کنند. پاسخ نوح به آنان این بود که من از کارکرد آنان بی‌خبرم و حساب آنان با خدا است. (شعراء/ ۱۱۲ و ۱۱۳). و در عین حال از آنان دفاع کرد و به خاطر ایمانشان برای آنان جایگاهی ویژه قایل شد که با داشتن آن، نمی‌توانست آنان را از نزد خود براند. وما أنا بطارد المؤمنین؟ (شعراء/ ۱۱۴) من، طردکننده‌ی مؤمنان نیستم. ۴۵ از این آیات استفاده شده که انسان، هر چند دارای رتبه و موقعیت اجتماعی مناسب نباشد، اما به محض ایمان آوردن، شأن والایی پیدا می‌کند و به رغم اندیشه‌ی ظاهر بینان، نمی‌توان آنها را از عناصر پست اجتماعی به حساب آورد و آن را بهانه‌ی رویگردانی از حق قرار داد.

۶. تعهد در مسؤولیت‌ها

مسؤولیت‌ها باید به متعهدان سپرده شود. از آیاتی که درباره‌ی پیامبر گرامی (ص) و خصلت‌ها و روحیه‌ی متعهد او است، استفاده شده که حاکمان دینی و صاحبان

● **مسئولیت‌ها باید به متعهدان سپرده شود.** از آیاتی که درباره‌ی پیامبر کرامی (ص) و خصلت‌ها و روحیه‌ی متعهد او است، استفاده شده که حاکمان دینی و صاحبان مسئولیت، باید در قبال مسئولیتشان متعهد باشند و برای انجام آن دل بسوزانند. لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص بالمؤمنین رؤوف رحیم.

مسئولیت، باید در قبال مسئولیتشان متعهد باشند و برای انجام آن دل بسوزانند. لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص بالمؤمنین رؤوف رحیم؛ (توبه، ۹/ ۱۲۸) برآستی که پیامبری از خود شما برایتان مبعوث شد که به رنج و سختی افتادن شما برای او سخت و ناگوار است. به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفا؛ (کهف، ۴/ ۱۸) تو نزدیک است که جانت را تباه کنی برای پی گیری کار آنان و این که به سخن (قرآن) ایمان نمی آورند. ۴۶

پیامبر (ص) از آن جهت که بار مسئولیتی بس سنگین را بر عهده داشته، موضعگیری و رفتار او در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی، برای هر صاحب مسئولیتی الگو است. تعهد و دلسوزی پیامبر (ص) برای مردم و انجام رسالتش نمونه‌ای بی همتا است و شایسته‌ی الگوگیری. اگر چه آیات یاد شده در مورد خصوصیات اخلاقی پیامبر (ص) و نگرانی او از سرانجام کسانی است که راه درستی را انتخاب نکرده‌اند، اما او به عنوان شخصیتی انسانی و در عین حال صاحب رسالت الهی، باید سرمشق هر صاحب مسئولیتی باشد.

۷. حقوق مردم

حق هیچ کسی نباید تضییع گردد. آیاتی در قرآن وجود دارد که در آنها به رعایت عدالت در توزین سفارش شده است. اگر چه در این دسته از آیات آن چه مدنظر بوده، رعایت عدالت در توزین و لزوم آن برای هر کسی است که با سنگ و ترازو و میزانی دست‌اندرکار می‌باشد، اما از آن جهت که چنین امری جز برای این نیست که وجوب رعایت توزین در معامله، برای ادای حق مردم و همه‌ی کسانی است که اقدام به خرید می‌کنند، پس باید

هر جا که پای حقوق مردم در میان است، رعایت آن لازم باشد. به عبارتی می توان گفت: رعایت حقوق مردم است که لزوم توزین را واجب نموده، پس باید آن را همواره مدنظر داشت. اگر در جایی هم اصلاً موضوع توزین و دقت در هر چیزی که به اندازه نیاز دارد، منتفی بود، رعایت حق هر صاحب حقی لازم است. و نضع الموازين القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئاً...؛ (انبیاء، ۴۷/۲۱) و ما موازين عادلانه قرار دادیم برای روز قیامت، پس هیچ کسی اندکی ستم نبیند. نیز به جهت لزوم رعایت حقوق مردم به پرهیز از حرام خواری و کسب رضایت صاحب مال در معامله و خودداری از خرید و فروش بدون تحصیل رضایت مالک دستور داده شده و لازم الرعایه است. ... لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض متکم. و من یفعل ذلك عدوانا و ظلما فسوف نصلیه ناراً...؛ (نساء، ۴/۲۹، ۳۰) امواتان را در میان خود به باطل مخورید، مگر این که داد و ستدی با تراضی شما باشد. پس هر کس که از روی تجاوز و ستم چنین نماید، به زودی او را در آتشی در آوریم. به علاوه، اوامر یاد شده دستورات عامی اند که حکومت را نیز مخاطب خود دارند و باید حکومت هم حقوق انسان ها را رعایت کند و برای پاسداری از آن تلاش نماید. ۴۷ در واقع، در این دسته آیات، فلسفه ی دستورات و احکام صادر شده مورد توجه است و این خود امری قابل تأمل در تفسیر و برداشت از متون دینی است. پر واضح است که بدون توجه به چنین مهمی، از الفاظ موجود در آیات یاد شده، استفاده های، فوق ممکن نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸. ابزار ارزشی

هدف هر چند بسیار مهم و ارزشمند باشد، وسیله را موجه نمی کند. این که برای رسیدن به اهداف مقدس و آرمان های بلند آیا می توان از ابزارها و راه های ناروا بهره گرفت یا خیر، برای بشر همواره پرسشی اساسی بوده است. عملکرد سیاسیون و شاید بسیاری از انسان ها در رفتار اجتماعی شان، نشان می دهد که این سیاست در پیشبرد اهداف ولو متعالی، متأسفانه رایج است. در حالی که بی هیچ درنگی باید گفت: میان هدف و وسیله باید تناسب باشد. هدف متعالی و مقدس، باید با وسیله ی مباح و مقدس بر آورده شود. در الحیة با استفاده از آیاتی، رسیدن به هدف با وسیله ی ناروا، ممنوع دانسته شده است. و ما کنت متخذ المضلین عضداً؛ (کهف، ۱۸/۵۱) من هرگز گمراهگران را پشتوانه و کمک کار نخواهم گرفت.



ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار...؛ (هود، ۱۱/۱۱۳) و به کسانی که ستم کردند، اتکا نکنید که آتش به شما می‌رسد. پیام دو آیه‌ی یاد شده این است: قدرتمندان نباید از ابزار ظالمانه برای نیل به اهداف و رسیدن به پیروزی بهره‌گیرند. ۴۸ آیه‌ی نخست، سخن خداوند است درباره‌ی خود که گمراهگران را برای خود کمک نمی‌گیرد و این سنت فعلی خداوند، به مثابه‌ی دستور العمل تلقی شده است؛ چه این که اگر چنان کاری روا و شایسته بود، خداوند به صراحت تمام آن را برای خود ممنوع نمی‌ساخت. آیه‌ی دوم، دستوری به مؤمنان است که به ستمگران تکیه و اعتماد نکنند و آنها را پشتیبان قرار ندهند. این آیه هم اگر چه اولاً در صدد نهی از اعتماد به ظالمان (کافران) است، اما گویا از اطلاق آن می‌توان برای نکته‌ی فوق نیز بهره‌گرفت و تنها به مورد آن اکتفا نکرد.

۹. فلسفه‌ی سیاسی

میان فلسفه‌ی اعتقادی و فلسفه‌ی سیاسی ارتباط وجود دارد. فصل دوم باب نهم الحیاة، به مباحث حکومت دینی اختصاص یافته است. در نگاه الحیاة از آنجایی که امر دین و دنیای مردم از هم جدا نیست، میان فلسفه‌ی اعتقادی و فلسفه‌ی سیاسی پیوند برقرار است. آموزه‌های دینی برای گسترش و رواج و نیز حمایت و جامه‌ی عمل پوشیدن، به قدرت نیاز دارد.

۹-۱. هنالك الولاية لله الحق...؛ (کهف/۱۸/۴۴) آنجا ولایت از آن خدای حق است.

النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم...؛ (احزاب، ۳۳/۶) پیامبر، اولای بر مؤمنان از خود آنان است.

إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكاة وهم راكعون؛ (مائده، ۵/۵۵) همانا ولی شما خدا و پیامبرش و نیز کسانی‌اند که ایمان آوردند: همان‌ها که نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که در رکوعند. این آیات، شاهد گرفته شده‌اند که سیاست و دین پیوند دارند. ۴۹ آیه‌ی اولی به ولایت الهی در قیامت مربوط

● هدف متعالی و مقدس، باید با وسیله‌ی مباح و مقدس برآورده شود.

در الحیاة با استفاده از آیاتی، رسیدن به هدف با وسیله‌ی ناروا، ممنوع

دانسته شده است. وما كنت متخذ المضلین عضدا، من هرگز

گمراهگران را پشتوانه و کمک‌کار نخواهم گرفت.

است و در الحیاء، ولایتی برای همه جا و همیشه دانسته شده است. ولایت پیامبر (ص) در آیه ی احزاب و ولایت امیر مؤمنان علی (ع) در آیه ی مائده، به ولایت الهی پیوند خورده است. گفتنی است - همان گونه که در جای خود آمده- ولایت و امامت دارای معنا و کاربردی متفاوتند و در الحیاء هم به صراحت بیان شده و مراد هر یک بازگو گردیده است. ولایت دارای معنایی عام و دقیق بوده و شامل امامت هم می شود. و امامت به معنای زعامت و ریاست دنیوی و دینی است که برای پیامبر و ائمه (ع) ثابت است. ۵۰ و در عین حال ولایت، امامت دانسته شده و اذعان گردیده که ولایة الله شامل حکومت ظاهری نیز می شود و امکان ندارد که شامل آن نشود. حکومت از ولایت مطلقه ی الهی قابل انفکاک نیست، و بر همان اساس هم آیات تفسیر شده اند. ۵۱ بر همین اساس، اعمال دینی، به فلسفه ی سیاسی ربط وثیق یافته است. یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم...؛ (اسراء، ۷۱/۱۷) روزی که هر گروهی را به امامشان فرا می خوانیم. ۵۲ امام مذکور در آیه، باید لزوماً به معنای سیاسی آن گرفته شود تا چنین برداشتی ممکن گردد. چه این که پوشیده نیست که امام، اعم از رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی و... است.

۹-۲. درباره ی این که حاکم باید از چه موقعیتی برخوردار باشد، با تمسک به انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...؛ (حجرات، ۱۳/۴۹) ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملت ملت و قبیله قبیله قرارتان دادیم تا همدیگر را بشناسید. و نیز قل یا اهل الکتاب تعالوا... الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله...؛ (آل عمران، ۶۴/۳) بگو: ای اهل کتاب! بیایید... جز خدای واحد خدایی را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم. برخی از ما برخی دیگر را جز خداوند ارباب خود نگیرد.

گفته شده که حاکم در برابر قانون با تمام مردم برابر است. ۵۳

۹-۳. حاکم موظف است که حریم افراد جامعه را پاس بدارد و با آنان مدارا نماید. فیما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر...؛ (آل عمران، ۱۵۹/۳) پس به جهت رحمتی از جانب خداوند، تو بر آنها نرمخو شدی؛ و اگر درشت خو و خشن بودی از اطرافت پراکنده می شدند. پس آنها را عفو کن و برای شان درخواست آموزش بنما و در کارها با آنان مشورت کن.

و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین...؛ (توبه، ۶۱/۹) برخی از آنها پیامبر را می آزارند و می گویند که او گوش (زودباور) است؛

تو جواب بده: گوش خوبی برای شما است. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند. ۵۴.

۴-۹. از وظایف حاکم این است که باید در میان مردم وصلت و برادری ایجاد کند. *إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بین أخویکم...* (حجرات، ۱۰/۴۹) همانا مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان سازش ایجاد کنید. ۵۵ در این آیه، از اطلاق آیه که خطاب به مؤمنان می باشد، استفاده شده که حاکمان نیز وظیفه دارند به امر «اصلحوا بین أخویکم» عمل نمایند و آن هم نه تنها در منازعات، که در امور عادی هم باید تلاش کنند تا پیوند مردم برقرار بماند.

رهبران دینی باید با فقیران همنشینی کنند و آنها را از خود نرانند. این نکته برگرفته از توصیه ی خداوند به پیامبر (ص) است که *واصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا...* (کهف، ۲۸/۱۸) و شکیبایی پیشه کن با کسانی که پروردگارشان را در صبح و شام می خوانند و خشنودی او را می خواهند. دیده هایت را از آن برنگیر که زینت زندگی دنیا را بخواهی. ۵۶ قرینه ی *ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا* دلالت می کند بر این که توصیه ی به صبر برای همنشینی با خداطلبان، مربوط به فقیران آنها است. و ظاهراً با توجه به نکته ی پیش گفته، چنان برداشتی قابل استفاده است.

۱۰. اصلاح اجتماعی

اصلاح اجتماعی دو اصل مهم دارد: نفی و اثبات و طرد و دفاع. اصلاح اجتماعی، از واجبات حیات اجتماعی است. و در این، هیچ تردیدی وجود ندارد. آن چه که درباره ی آن لازم است توجه به کیفیت و اصول آن می باشد. طبق *نظر الحیاة*، اصلاح اجتماعی دو اصل مهم دارد: نفی و اثبات و طرد و دفاع. دست رد بر سینه ی ظالم زدن از یک سو و دفاع از مظلوم، شکنجه دیده، محروم و مستضعف از سوی دیگر. این دو، به منزله ی دو بال اصلاح می باشند. ۵۷ این دو اصل، به نظر نویسندگان *الحیاة* از اوصاف انبیا است. و این دو، برای همه ی کسانی که در صدد ایجاد تحول اجتماعی اند لازم است. میان این دو، تلازم تامی وجود دارد که هرگز نمی توان از آن در امر اصلاح چشم پوشی کرد. ۵۸ در اصلاح، طرد ظالمان و دفاع از مظلومان، اساس و راهبرد است. و این مهم از آن دسته از آیاتی که در آنها دعوت و رسالت انبیا مطرح گردیده، قابل استفاده است. این دسته آیات، دعوت انبیا را دعوتی بدون اجرت دانسته اند. به نظر می رسد که ترک اخذ اجرت در امر

رسالت، از آن جایی که پرداخت کنندگان آن سرمایه داران به حساب آمده اند، به منزله‌ی طرد آنان از سوی پیامبران تلقی شده و مؤمنان به انبیا هم که نوعاً از افراد طبقه‌ی پایین اجتماعی بوده اند، شق دوم امر اصلاح دانسته شده است.

● طبق نظر الحیة، اصلاح اجتماعی دو اصل مهم دارد، نفی و اثبات و طرد و دفاع. دست رد بر سینه‌ی ظالم زدن از یک سو و دفاع از مظلوم، شکنجه دیده، محروم و مستضعف از سوی دیگر. این دو، به منزله‌ی دو بال اصلاح می‌باشند. این دو اصل، به نظر نویسندگان الحیة از اوصاف انبیا است.

در ذیل ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم متقلبون؟ (طور، ۴۰/۵۲) و یا این که از آنها پاداش می‌خواهی پس آنها در زیر تاوانی سنگین هستند. نوشته شده: نه! نه! پیامبر (ص) از آنها پاداشی نمی‌خواهد و آنان هم زیر تاوانی سنگین نیستند؛ بلکه آنها منکر حقند و دشمن قسط و عدالت. پس باید طرد و نفی اینان در هر زمانی، پیشتر از همه‌ی اعمال باشد، از سوی هر کسی که به اصلاح اجتماعی اقدام می‌نماید. ۵۹ آیات ذیل نیز برای ادعای پیشین مورد استشهاد قرار گرفته است. نوح از قومش خواست تا تقوا پیشه کنند و خود را فرستاده‌ی امین خدا معرفی کرد و از آنان اجرتی هم طلب نکرد. آنان در برابر دعوت او اظهار داشتند: آیا ما به تو مؤمن شویم در حالی که انسان‌های پست اجتماعی تابع تو هستند؟ نوح جواب داد: من از گذشته‌ی آنها اطلاع ندارم. حساب آنها به عهده‌ی پروردگار است، اگر بدانید. من مؤمنان را از خود طرد نخواهم کرد. من جز بیم‌دهنده‌ای بیش نیستم. (شعراء/۱۰۶-۱۱۵). از آن دسته از آیاتی که در آنها از عدم اخذ اجرت از سوی انبیا مطرح شده، استفاده گردیده که چنین امری به معنای قطع پیوند مالی از اغنیا و مترفان و روی آوردن به مردم می‌باشد. ۶۰ نیز ر. ک: شعراء، آیات ۱۲۴ تا ۱۳۵ و ۱۴۲ تا ۱۴۹ و ۱۶۱ تا ۱۶۴ و ۱۷۷ تا ۱۸۳، یس، ۲۰، ۲۱، انعام، ۹۰ و فرقان، ۵۶ تا ۵۸. ۶۱ در نهایت از این آیه‌ها استفاده شده که نقش مصلح، بیم‌دادن و بشارت است. مصلح باید از متمکنین قطع امید نماید. پاداش مصلح صادق، در حقیقت همان نقش رسالتی او است، که راهی را به سوی پروردگار باز می‌کند. مصلح صادق باید منقطع الی‌الله بوده و از این جهت باید از خلق منفصل شود. ۶۲

جامعه اصلاح نمی پذیرد جز با عدالت. این عنوانی است که در ذیل آن آیات مربوط به عدالت آمده است. *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...*؛ (نحل، ۱۶/۹۰) در حقیقت خداوند به دادگری و احسان دستور می دهد.

و *أمرت لأعدل بينكم...*؛ (شوری، ۱۵/۴۲) من فرمان داده شده‌ام تا دادگری کنم در میان شما. در توضیح آورده شده: کسانی که می‌پندارند بدون اهتمام به امر عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌توان اقدام به اصلاح کرد، دچار توهمند. ۶۳

۱۱. اقتصاد

الحیة، از مجلد سوم تا ششم به مباحث اقتصادی و معیشتی مردم پرداخته و بر آن بسی تأکید و ابرام دارد. مباحث مطرح در این بخش در نوع خود بی‌نظیر است. تلاشی وسیع به عمل آمده تا سیستمی برای اقتصاد اسلامی طراحی شود، با ویژگی نبود فقر و جریان عدالت در جای جای جامعه.

به دلیل اهمیت مباحث اقتصادی، در الحیاه توصیه شده که به فقه مصطلح، آیات دیگر قرآنی - علاوه بر آن چه که هست - باید افزوده شود، مثل آیات نفی تکاثر و نفی اتراف و دعوت به عدالت اقتصادی و قسط ۶۴ و بر این اساس است که می‌توان با جدیت مکتب اقتصادی اسلام را به دست آورد. ۶۵ نکته‌های قابل توجهی از آیات درباره‌ی معیشت عمومی و اقتصاد استفاده شده که بسی شایان توجه است.

۱۱-۱. برنامه‌ریزی اقتصادی برای امر معیشت مردم از نیازهای اولیه و اساسی است. این عمل موجب می‌شود که امکانات، هرز نرود و دخل و خرج‌ها پسمان گردد و نیازمندان تحت پوشش قرار گیرند و مهم‌تر از همه، عدالت اجرا شود. انضباط اقتصادی و تنظیم مصرف و داشتن اخلاق اقتصادی از جمله امور مهم شمرده شده است. ۶۶ و لا تجعل يدك مغلولة إلى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً؛ (اسراء، ۱۷/۲۹)

ماد هم، شماره ۲۹، ۴۰

● الحیة، از مجلد سوم تا ششم به مباحث اقتصادی و معیشتی مردم پرداخته و بر آن بسی تأکید و ابرام دارد. مباحث مطرح در این بخش در نوع خود بی‌نظیر است. تلاشی وسیع به عمل آمده تا سیستمی برای اقتصاد اسلامی طراحی شود، با ویژگی نبود فقر و جریان عدالت در جای جای جامعه.

دست را بر گردنت میند و گشاده دستی منما که ملامت زده و درمانده شوی .

والذین إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ؛ (فرقان، ۶۷/۲۵) بندگان خدا کسانی اند که وقتی انفاق می کنند اسراف نمی کنند و تنگ هم نمی گیرند و میان این دو، حد وسط را برمی گزینند . ۶۷ آیات فوق درباره رعایت اعتدال در امر انفاق است و این که نباید در آن، جانب افراط را گرفت و نباید به طور کلی از آن خودداری کرد . فلسفه رعایت میانه روی در انفاق، درمانده نشدن انفاقگر و نیز قوام بودن اعتدال در آن است . چنین فرمان و حکمتی، می توان ناظر به حقیقتی باشد و آن این است که زندگی فردی هم دارای اهمیت بوده و باید به آن توجه داشت و برایش برنامه ریزی کرد . وقتی زندگی فردی چنین است، در زندگی جمعی و اقتصاد اجتماعی به طریق اولی ضروری ترمی نماید

۱۱- ۲ . برای اقتصاد خطوطی ترسیم شده که تجاوز از آنها، هرگز اقتصاد مبتنی بر عدالت نیست و اقتصادی طاغوتی است . طاغوت ذکر شده در آیات قرآن، طبق نظر الحیة تنها طاغوت سیاسی و یابت ها نیستند و در اقتصاد هم معنا دارد . ۶۸ اقتصاد طاغوتی اقتصاد سرمایه داری است . ۶۹ آیات مربوط به قارون، سرمایه دار بزرگ دوران فرعون، مورد استشهاد است . قارون از سرمایه ی عظیمی برخوردار بود، در حدی که کلیدداران گنج های وی مردان ثنومندی بودند که به کمک هم آنها را حمل می کردند . ۷۰ *إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مَوْسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَتَاعَهُ لَسَيَاغُوتًا أُولَىٰ الْقُوَّةِ . . .* (قصص، ۷۶/۲۸) قارون از قوم موسی بود و بمردم تجاوز کرد . ما گنج هایی به او دادیم که کلیدهایش بر مردانی ثنومند سنگینی می کرد .

تناسب میان سرمایه داری وی و تجاوز او که در آیه مطرح شده، اقتضای می کند که تجاوزش اقتصادی باشد .

ولقد أرسلنا موسىٰ بآياتنا وسلطان مبين . إلى فرعون وهامان وقارون فقالوا ساحر كذاب ؛ (غافر، ۲۳/۴۰، ۲۴) ما موسی را با آیاتمان و دلیل آشکار به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم و آنان گفتند : موسی جادو گر است .

۱۱- ۳ . افزون خواهی اقتصادی و رفاه طلبی از دیدگاه اسلام مردود است . *ألهاكم التكاثر . حتى زرتم المقابر ؛ (تكاثر، ۱/۱۰۲-۲)* مشغول کرد شما را تکاثر تا این که به قبرها رو آوردید . این افزون خواهی در آیه، شامل مال طلبی هم می شود . ۷۱ *وَبَلِّغْ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةً . الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ؛ (همزة، ۱/۱۰۴-۲)* وای بر هر عیب جوی طعنه زن . کسی که گرد آورد مال را و آن را همی شمرد .

۱۱ - ۴. مال در عین این که از آن مالکان آنها است، مع هذا آنان حق ندارند به هر گونه که دل خواهشان است در آن تصرف نمایند. کَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ...؛ (طه، ۸۱/۲۰) از پاکیزه‌هایی که روزی تان کرده ایم بخورید و در آن طغیان نکنید. ...كَلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...؛ (بقره، ۱۶۸/۲) بخورید از آن چه را که در زمین است، حلال پاکیزه، و از گام‌های شیطان تبعیت نکنید. مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...؛ (حشر، ۷/۵۹) آن چه را که خدا به عنوان فیء از اهالی قریه‌ها به رسول الله داده، از آن خدا و پیامبر و ذی القربی و ایتام و مساکین و در راه ماندگان است، تا این که سرمایه‌ها در میان ثروتمندان دست به دست نشود. ۷۲ از نهی صریح از عدم طغیان با امر به خوردن و آشامیدن، و نیز نهی از تبعیت شیطان پس از دستور به استفاده از طیبات، و فرمان خدا به پیامبر (ص) برای تقسیم فیء در میان گروه‌هایی از نیازمندان با ذکر فلسفه‌ی آن که جلوگیری از تداول سرمایه و اموال در میان تعدادی خاص است، نکته‌ی پیشین قابل استفاده است.

۱۱ - ۵. مال، برغم این که می‌تواند آثار منفی داشته باشد، نقش و تأثیر معنوی دارد. مال به حیات روحی انسان مدد می‌رساند. کَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ...؛ (بقره، ۱۷۲/۲) از پاکیزه‌های آن چه را که روزیتان کرده ایم، بخورید و شکر خدا را به جا آورید.

وَ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ...؛ (مائده، ۸۸/۵) از آن چه را که خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید و تقوا پیشه کنید.

یا أَيُّهَا الرِّسَالُ كَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا...؛ (مؤمنون، ۵۱/۲۳) ای فرستادگان! بخورید از پاکیزه‌ها و عمل صالح انجام دهید. در توضیح نکته‌ی پیشین آورده شده که آیات یاد شده با واقعیت سازگار و با نظام فطری غریزی و ناموس شایع در عالم، جوش خورده است. برای همه‌ی انسان‌ها و همه‌ی محیط‌ها. خداوند دستور می‌دهد که بخورید و شکر کنید و تقوا داشته باشید و عمل صالح انجام دهید. شکر، تقوا و عمل صالح، برامر خوردن و آشامیدن مترتب شده که ماده‌ی زندگی و قوام تن می‌باشد. ۷۳ چنان ترتب‌هایی نشان از نقش مال و امکانات در کسب معنویت دارد.

۱۱ - ۶. سرمایه‌داری موجب ختم قلب می‌شود. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ (توبه،

۹/۹۳) ایراد بر کسانی است که با این که توانگرند، از تو درخواست ترک جهاد می کنند و راضی شده اند که با خانه نشینان باشند و خدا بر دل های آنان مهر زده است، در نتیجه نمی فهمند. ۷۴ ظاهراً نکته ی گفته شده، با نظر به کلمه ی «اغنیاء» در آیه است و این که گزارش ارائه شده از کسانی که می خواستند در جنگ شرکت نکنند، از پیامبر اذن خواستند تا در آن حضور نیابند. آوردن وصف آنها (اغنیاء)، نظر به تأثیر ثروتمند بودن در تصمیم آنها دارد. و همین، به نظر الحیة، تأثیر دارد در از دست دادن قوه ی ادراکی.

۱۱-۷. ثروت انبوه، باعث مستی سرمایه داری می شود. الذین یأکلون الرّبوا لا یقومون إلا كما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ ذلک بأنهم قالوا إنما البیع مثل الرّبوا...؛ (بقره، ۲/۲۷۵) آنان که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را با تماسش آشفته سر کرده است. این بدان سبب است که گفتند: داد و ستد مانند ربا است. ۷۵ در این برداشت، چنین فرض شده که رباخواری لزوماً در نظام سرمایه داری است - که البته نوعاً چنین است - «خبیط» راه رفتن غیر متعارف و غیر متعادل است و این حالت مستان می باشد. البته این برداشت، شاهد روایی هم دارد که دارایی، مستی خاص خود را دارد. ۷۶

۱۱-۹. انسان ثروتمند گرفتار شخصیت خیالی می شود و برای خود جاه و مقامی ویژه و بزرگ قائل است. امتیاز می خواهد. خود را از دیگران برتر می داند و دیگران را با همان ملاک خیالی خود می سنجد. و قال لهم نبیهم إن الله قد بیعکم لکم طالوت ملکاً قالوا أنئی یکون له الملك علینا ونحن أحق بالملك منه ولم یؤت سعة من المال...؛ (بقره، ۲/۲۴۷) و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند، طالوت را به عنوان فرمانروا برای شما برگزیده است. جواب دادند از کجا برای او فرمانروایی بر ما است در حالی که ما شایسته تریم و او مال فراوان ندارد.

فلولا ألقى علیه أسورة من ذهب...؛ (زخرف، ۴۳/۵۳) (فرعون درباره ی موسی گفت) پس چرا بر او دست بندهایی از طلا آویخته نیست. ۷۷

۱۱-۱۰. مهممل گذاشتن تکالیف و اعتنا نکردن به آنها از خصلت های صاحبان مال و مکنّت می باشد. و إذا أنزلت سورة أن آمنوا بالله وجاهدوا مع رسوله استأذنک أولوا الطول منهم و قالوا ذرنا نحن مع القاعدین؛ (توبه، ۹/۸۶) وقتی که سوره ای نازل شد که ایمان بیاورید به خدا و در رکاب پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت از تو درخواست می کنند که در آن شرکت نمایند و گفتند که ما را رها کن تا با خانه نشینان باشیم. ۷۸

۱۱-۱۱. مال در نگاه سرمایه داران، محور و مقیاس هر چیزی است. لقد سمع الله.

قول الذین قالوا إن الله فقیر ونحن أغنیاء سنکتب ما قالوا...؛ (آل عمران، ۱۸۱/۳) خداوند شنید گفته‌ی آن کسانی را که اظهار داشتند: خدا فقیر است و ما ثروتمندیم. به زودی آن چه را که گفتند، ما می‌نویسیم.

وقالوا نحن أكثر أموالا وأولاداً وما نحن بمعذبین؛ (سبا، ۳۴/۳۵) و گفتند ما از حیث دارایی، مال و اولاد زیادی داریم و ما هرگز عذاب نمی‌شویم. ۷۹

۱۱-۱۲. طاغوت اقتصادی با طاغوت سیاسی پیوند می‌خورد و طاغوت اقتصادی در بدنه‌ی طاغوت سیاسی نفوذ می‌کند و اهداف خود را تعقیب می‌نماید. ۸۰ و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقا من أموال الناس بالاثم و أنتم تعلمون؛ (بقره، ۱۸۸/۲) اموالتان را در میان خود به باطل نخورید و بخشی از آن به حاکمان و داوران ندهید تا این که گروهی از شما اموال دیگران را به گناه بخورند در حالی که خودتان با اطلاع هستید. آیه در صدد بیان این نکته است که اموال خود را به باطل مصرف نکنید و به حاکمان رشوه پرداخت ننمایید تا از این طریق هم به الاف و الوف برسید. فرض این است که پردازندگان رشوه لزوماً انسان‌هایی صاحب ثروت و مکتند. و قال الملائم من قوم فرعون أتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الأرض و یدرک وءالهیةک...؛ (اعراف، ۷/۱۲۷) و گروهی از اشراف قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد و فتنه به پا کنند و تو و خدایانت را رها نمایند؟

۱۱-۱۳. ملاک حلیت مال، رعایت حد اعتدال در داشتن و پرهیز از افراط و تفریط است. و الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما؛ (فرقان، ۲۵/۶۷) بندگان خدا کسانی اند که به هنگام انفاق، اسراف نمی‌کنند و تنگ هم نمی‌گیرند و میان این دو، حد وسط را رعایت می‌کنند. بنابراین خود حلال بودن هم حد دارد. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت قوام را حد وسط دانسته است و نیز در روایت دیگری ضد قوام افزون‌خواهی معرفی شده است. ۸۱ با استناد به آیه‌ی ۵/ نساء (لزوم پرهیز از عدم پرداخت مال به سفیهان) و نیز آیه‌ی کثر (توبه/ ۳۴) مقیاس حلیت مال، رعایت حد اعتدال میان افراط و تفریط معرفی شده است و از نهی «لا تعتدوا» در آیه‌ی... لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم و لا تعتدوا... وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً...؛ (مائده، ۵/۸۷، ۸۸) چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برایتان حلال کرده، حرام نکنید. و بخورید از آن چه را که خداوند روزی کرده است شما را حلال و پاکیزه. استفاده شده که مصرف رفاه طلبانه‌ی طیبات، اعتدا است و تجاوز هم با حلیت مغایرت دارد. خوردن متجاوزانه‌ی مال، اکل

مال دیگران یا حق آنها و خوردن خوش گذرانه، مصرف اسرافى است و اینها منهى اند. به علاوه، تجاوز با اعتدال سازگار نیست. ۸۲ مضافاً به این که حلیت با محدودیت تلازم دارد و محدودیت تنها در کیفیت نیست و بلکه در کمیت هم هست. و عموماً نهی از اسراف (اعراف/ ۳۱) و اعتدال (مائده/ ۸۷) و طغیان (طه/ ۸۱) چنین اقتضایی دارد و این امور هم تنها مختص به مصرف نیست، بلکه مصرف و مالکیت را در بر می گیرد. ۸۳ «قیاماً» که در آیه آمده با تکاثر نمی سازد و محدوده‌ی کمی و کیفی مال را مشخص می کند. (ر. ک: ج ۴، ص ۱۳۸). آیات نهی کننده‌ی از اسراف و اتراف و تجاوز و طغیان، همگی بر این اساس تکیه دارند که مصرف در تمام جهات باید محدود شود. و آن دسته از آیاتی که زمین و مواهب آن را برای مردم معرفی کرده نیز، در صدد تحدید مصرف و بهره‌گیری از امکانات می باشد.

۱۱- ۱۴. زمین از جانب خدا و برای همه‌ی مردم است. آن را مرکز استقرار انسان‌ها و مهد آنان قرار داده است. پس، از آن همه است. اقتضای والأرض وضعها للأنام؛ (الرحمن، ۱۰/۵۵) و زمین را خدا برای مردم قرار داد. این است که زمین در اختیار همگان باشد و لازمه‌ی آن، این است که زمین در مناطق مسکونی به اندازه‌ی نیاز افراد در اختیار آنان قرار داده شود. زمین داری بزرگ با قسط نمی سازد. ۸۴ تعبیرهایی چون هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً...؛ (بقره، ۲۹/۲) خدا است که برای شما قرار داد هر آن چه را که در زمین است. متاعاً لکم ولأنعامکم؛ (عبس، ۳۲/۸۰) (دانه‌ها، انگور، سبزی، باغ‌ها، میوه‌ها، چراگاه‌ها را) وسیله‌ی زندگی شما و چارپایانتان قرار داد.

ولقد مکنناکم فی الأرض وجعلنا لکم فیها معاش...؛ (اعراف، ۱۰/۷) ما شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برایتان در آن وسایل معیشت نهادیم. دلالت می کنند بر این که طبیعت از آن همگان می باشد و نه برای تعدادی؛ چه این که اگر برای برخی باشد و نه همه، با عمومیت آیات سازگار نبوده و تطبیق نمی کند. ۸۵

۱۱- ۱۵. درباره‌ی فقر تفصیلاً بحث شده و از جمله مباحث مطرح در آن، عوامل پیدایش فقر است که نکته‌هایی برگرفته از آیات و یا ناظر به آنها می باشد. عوامل و سرچشمه‌های فقر و ناداری بر شمرده شده که از جمله اینهایند:

الف) ترک کفالت‌های اجتماعی. و برای این منظور آیات و میمنعون الماعون؛ (ماعون، ۷/۱۰۲) (نمازگزاران ریاکار) از پرداخت زکات خودداری می ورزند. ولا تنسوا الفضل بینکم...؛ (بقره، ۲۳۷/۲) در میان خود تفضّل را فراموش نکنید. و متاع الخیر معتد ائیم؛

(قلم، ۱۲/۶۸) (عیب جوی خیر چین) مانع کار خیر و متجاوز و گناهکار است. مورد استشهاد قرار گرفته‌اند. این آیات اگر چه به ظاهر دلالتی بر نکته‌ی گفته شده ندارند، اما به کمک روایاتی که در آنها به صراحت از موضوع فوق سخن به میان آمده، قابل استناد به آیات یاد شده می‌شود. ۸۶

(ب) نظام مقاطعه‌ای و زمین داری، که با والأرض وضعها للأمام؛ (الرحمن، ۱۰/۵۵) خداوند زمین را برای مردم قرار داد. سازگار نیست. خدا انسان را از زمین آفرید و از او خواست که آن را آباد کند هو أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها...؛ (هود، ۶۱/۱۱) او شما را از زمین ایجاد کرد و شما را به آبادی آن واداشت. اگر زمین طبق آن چه قرار داده شده، نظام زمین‌خواری نشود، مسکین و فقیر پیدا نمی‌شود. ۸۷

(ج) اختصاص یافتن اموال به قشری خاص. ما آفأ اللہ علی رسولہ من أهل القرى فللہ وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دولة بین الأغنیاء منکم...؛ (حشر، ۷/۵۹) آن چه را که خدا به عنوان فیء از اهالی قریه‌ها به رسول اللہ داده است، از آن خدا و پیامبر و ذی‌القربى و یتام و مساکین و در راه ماندگان است، تا این که سرمایه‌ها در میان ثروتمندان دست به دست نشود. ۸۸

(د) ناآگاهی از کیفیت بهره‌گرفتن از امکانات و کمبود متخصص و سهل‌انگاری در امر صنعت و نوسازی، از عوامل دیگری است که ناداری را در پی دارد. برای این نکته آیه مربوط به داوود (ع) مورد استشهاد است که در آن خداوند فرموده است: ما به داود صنعت زره‌سازی آموختیم که برای شما است و شما را در جنگ‌هایتان محافظت می‌نماید. در توضیح آن آورده شده که این آیه به ما می‌آموزد که رییس شهر، یعنی پیامبر خدا صنعت‌گر بوده و فایده صنعتش تنها به خود او اختصاص نداشته و بلکه فایده عام و همگانی داشته است. از این استفاده می‌شود که جامعه‌ی زنده‌ی پویا، مدام محتاج به تقویت صنایع و تشویق صنعت‌گران است. ۸۹

با توجه به آیه‌ی هو أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها...؛ (هود، ۶۱/۱۱) او شما را از زمین ایجاد کرد و شما را به آبادی آن واداشت. گفته شده که اگر منابع ثروت و آب و معادن به درستی کشف و مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، فقر گریبان کسی را نمی‌گرفت. ۹۰

۱۱-۱۶. همه‌ی امکانات برای همه‌ی مردم است. به پنجاه آیه برای اثبات این که امکانات آفریده شده برای همگان است و به گروه خاصی اختصاص ندارد استدلال شده:

همه چیز برای همه کس. نوعاً در این دسته آیات، ضمایر جمع «کم»، با «ل» و «علی» و نیز «الناس» و «الانام»^{۹۱} و نیز امر «کلوا» به صورت جمع، ضمایر فاعلی «انتم» در افعال به کار رفته. در دستورات «لترکبوا»، «تستخرجوا»، «تلبسون»، «تتخذون» دلایلی است که می تواند شاهد و یا دلیل ادعای یاد شده باشد. نیز در توضیحی به صراحت آمده: قرآن نعمت ها را از آن خدا می داند. قرآن با این بیان، تمهیدی را فراهم آورده تا بگوید: وقتی نعمت ها و وسایل زندگی با اعطای خداوند و تلاش بسیاری از جنود او برای تأمین انسان است، به چه حقی گروهی باید بر آنها استیلا پیدا کنند و دیگران را از آنها بازدارند.^{۹۲}

۱۱-۱۷. متولی امور مالی و اقتصادی باید متخصص باشد. از آیه ی قال اجعلنی

علی خزائن الأرض ائی حفظ علیم؛ (یوسف، ۵۵/۱۲) یوسف (به عزیز مصر) گفت: مرا خزانه دار سرزمین مصر انتخاب کن. من نگهبانی دانایم. استفاده شده که کسی که کاری را به عهده می گیرد، باید در آن تخصص داشته باشد.^{۹۳}

۱۱-۱۸. تغذیه ی یک نیاز اساسی است. و باید به آن توجه لازم مبذول شود. کلووا

واشربوا من رزق الله...؛ (بقره، ۶۰/۲) بخورید و بیاشامید از روزی خدا.

وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً...؛ (مائده، ۸۸/۵) بخورید از آن چه خدا روزیتان

کرده است حلال و پاکیزه. ۹۴ ذکر آیات یاد شده - همان گونه که روایات آورده شده برای بحث تغذیه به خوبی گویای آن است - بر این اساس صورت گرفته که تغذیه، یک نیاز اساسی برای همه است و دستور آیات بر آن اساس می باشد. و لابد خوردن و تأمین نیاز غذایی به قدری روشن و آشکار می باشد که کسی منتظر دستور نمی ماند. برای کیفیت تغذیه از آیات رویش گیاهان و به وجود آمدن محصولات و میوه ها و گوشت چهار پایان و گوشت حیوانات دریایی و نیز مواد لبنی مذکور در آیاتی (عبس/ ۲۷ تا ۳۲ و نحل/ ۵ و ۱۴ و ۶۹ و مؤمنون/ ۲۱) استفاده شده است.

۱۱-۱۹. فرایند زندگی انسان نباید دست خوش دگرگونی های ناخواسته و خانمان

بر انداز گردد. از آیه ی و إن کان ذو عسرة فنظرة إلى میسرة و أن تصدقوا خیر لکم إن کنتم تعلمون؛ (بقره، ۲۸۰/۲) و اگر (بدهکار) در تنگی بود مهلت داده شود تا گشایش پیدا شود. و اگر ببخشید برایتان بهتر است اگر بدانید. استفاده شده که روند زندگی نباید به خاطر عسرت و بدهی، و یا دلیل دیگری دستخوش تحول و سختی گردد. ۹۶ این که کسی مال خود را از بدهکار، به خاطر تنگدستی او نستاند و به تعویق بیندازد تا فرصت مناسب، حاکی از این حقیقت است که خداوند نمی خواسته زندگی یک انسان مؤمن دست خوش

چنان فشار و سختی شود که نتواند دوام بیاورد. بنابراین رعایت آهنگ مناسب زندگی در هر شرایطی لازم است.

۱۱-۲۰. اموال و امکانات از آن همه‌ی مردم است و مالکان حق ندارند به صرف در اختیار داشتن مواهب و امکانات، هرگونه که دل خواه آنها است، از آنها استفاده نمایند. بنابراین، از اموال باید نگهداری و بهره‌وری درستی به عمل آید. از آیه‌ی *وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم ولا تأکلوها إسرافاً و بدارا أن یکبروا...؛ (نساء، ۶/۴)* و یتیمان را بیازمایید تا این که به سن ازدواج (بلوغ) برسند. اگر آنها را رشید یافتید، اموالشان را به خودشان بدهید و اموال آنان را به اسراف و پیشاپیش مخورید از ترس این که مبادا بزرگ شوند. و نیز از آیه‌ی معروف ذین (بقره/ ۲۸۲، ۲۸۳) برداشت شده که اسلام، به صراحت دستور به نگهداری اموال داده است. ۹۷

۱۱-۲۱. اموال را نباید به دست کسانی سپرد که تعهد و التزامی ندارند. و یا از تخصص برخوردار نیستند. *ولا تؤتوا السئفء أموالکم الّتی جعل اللّٰه لکم قیاماً...؛ (نساء، ۵/۴)* اموالتان را که خدا مایه‌ی قوام زندگی شما قرار داده است به سفیهان ندهید. *قال اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم؛ (یوسف، ۵۵/۱۲)* یوسف (به عزیز مصر) گفت: مرا خزانه‌دار سرزمین مصر انتخاب کن. من نگهدارنده‌ی دانایم. ۹۸. بر این نکته تأکید شده است که مسؤولان امور اقتصادی، طبق آیه‌ی سوره‌ی نساء، نباید مسایل اقتصادی را به کسانی بسپارند که تعهد و التزامی ندارند. ۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ر. ک: محمد رضا حکیمی و برادران، الحیة، ۳/۳۹.
۲. همان، ۳۷.
۳. همان، ۱۸۷/۴.
۴. ر. ک: همان، ۴۵۲/۶، ۴۵۳.
۵. همان/۴۵۶.
۶. همان، ۳۸/۳، ۳۹.
۷. همان، ۱۸۰/۱.
۸. همان/۲۷، مقدمه.
۹. همان/۲۸.
۱۰. همان/۱۹۱.
۱۱. همان، ۳۷/۳.
۱۲. همان، ۱۶۷/۶.
۱۳. همان/۳۲۴، ۳۲۵.
۱۴. همان/۱۸۱.
۱۵. همان/۱۹۰.
۱۶. همان/۳۲۴.
۱۷. همان/۱۹۴.
۱۸. ر. ک: همان، ۳۹/۱، ۴۰. فصل طلب العلم؛ در جست و جوی دانش؛ آیات مربوط به اهداف رسالت انبیا است و این که آنان به دنبال آموختن بوده اند، (آل عمران/۱۶۴)، در حالی که در متن روایات دقیقاً طلب العلم آمده است.
۱۹. همان، ۲۰۷/۱.
۲۰. همان، ۳۵۴/۴، ۳۵۵.
۲۱. در فراز نخست آیه از تفضیل و برتری اقتصادی گروهی بر گروه دیگر سخن رفته است. این فراز و نیز سیاق آیات که درباره ی طرح برتری خداوند بر همه ی موجودات می باشد و در صدد تبیین این نکته است که شما حاضر نیستید بردگانتان با شما مساوی باشید، چگونه تن به این می دهید که بنده و مخلوقی (مسیح) از بندگان خدا یا او یکسان به حساب آید. و اگر معنای دیگری برای آیه احتمال داده شود -چنان که مفسران نیز احتمال داده اند- باز هم دلالت بر ادعای یاد شده نمی کند. آن احتمال این است که شما مالکان بردگان، روزی ده آنها نیستید و خود شما و زیردستان و ریزه خوارانتان همگی در حد هم و یکسان از روزی خداوند برخوردار هستید. چنین
- معنایی، نافی فراز نخست آیه نمی تواند باشد. و آن به وضوح در صدد طرح یک واقعیت عینی است و آن تفاوت اقتصادی مردمان است. ر. ک: مجمع البیان، ۵ و ۳۷۳/۶، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: احیاء التراث العربی. ۱۳۷۹ هـ.ق. ۱۳۳۹ هـ.ش و نیز سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۱۲/۲۹۴-۲۹۷.
۲۲. الحیة، ۶۱/۱-۶۴.
۲۳. طبرسی، مجمع البیان، ۷-۷۸/۸، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی.
۲۴. الحیة، ۶۸/۱.
۲۵. همان، ۸۶/۸۷.
۲۶. همان، ۱۰۳/۱.
۲۷. ر. ک: طبرسی، مجمع البیان، ۷-۸۹/۸، ۹۰؛ المیزان، ۱۴/۳۸۸، ۳۸۹؛ روح المعانی، ۱۰/۲۴۸.
۲۸. الحیة، ۱۵۳/۱.
۲۹. همان/۱۵۶.
۳۰. همان/۱۵۴.
۳۱. همان/۱۵۹.
۳۲. همان/۱۶۱.
۳۳. همان/۱۱۱.
۳۴. همان/۱۹۶.
۳۵. همان/۱۷۱.
۳۶. همان/۲۵۲.
۳۷. مفردات زاغب، ماده طفی.
۳۸. روح المعانی، ۳/۲۱.
۳۹. المیزان، ۲/۳۴۴.
۴۰. صافی، ۱/۲۸۵.
۴۱. الحیة، ۱/۲۵۰، ۲/۴۰۶ و ۴۰۸.
۴۲. همان/۳۰۷.
۴۳. همان/۳۱۰.
۴۴. همان/۳۱۲.
۴۵. همان، ۲/۲۱۴.
۴۶. همان/۲۲۷.
۴۷. همان/۲۳۶.
۴۸. همان/۲۴۶ و ۲۴۳.
۴۹. همان/۳۹۲.

۵۰. همان/۴۱۳.
 ۵۱. همان/۴۱۵.
 ۵۲. همان/۳۹۵.
 ۵۳. همان/۴۳۴.
 ۵۴. همان/۴۳۹.
 ۵۵. همان/۴۵۶.
 ۵۶. همان، ۴/۴۲۲.
 ۵۷. همان، ۵/۲۴۴.
 ۵۸. همان/۲۵۶.
 ۵۹. همان/۵۳.
 ۶۰. همان/۲۴۵.
 ۶۱. همان/۲۴۶ تا ۲۵۳.
 ۶۲. همان/۲۴۹.
 ۶۳. همان، ۶/۴۰۰، ۴۰۱.
 ۶۴. همان، ۴/۱۸۸.
 ۶۵. همان/۲۰۰.
 ۶۶. همان، ۳/۲۱۷، ۲۱۸.
 ۶۷. همان/۲۱۳.
 ۶۸. همان/۲۵۱.
 ۶۹. همان/۲۷۶.
 ۷۰. گفته‌اند میان ۱۰ تا ۱۵ و ۱۰ تا ۴۰ نفر بوده‌اند.
 مجمع‌البیان، ۷-۸/۲۶۶.
 ۷۱. الحیاة، ۳/۲۸۷.
 ۷۲. همان/۹۶.
 ۷۳. همان/۲۲۱، ۲۲۲.
 ۷۴. همان، ۴/۴.
 ۷۵. همان/۴۳، ۴۴.
 ۷۶. همان/۴۴.
 ۷۷. همان/۵۶.
 ۷۸. همان/۶۹.
 ۷۹. همان/۷۰.
 ۸۰. همان/۸۷.
 ۸۱. همان/۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۳۷.
 ۸۲. همان/۱۳۱.
 ۸۳. همان/۱۳۲.
 ۸۴. همان/۲۲۱.
 ۸۵. همان، ۵/۲۷۷.
 ۸۶. همان، ۴/۳۳۵، ۳۳۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

